

خوشروی مهربان!

یادداشت‌های یک دوست

در سحرگاه جمعه، هفدهم ربیع الاول سال ۵۷۰ میلادی - عام الفیل - مکه با نور ولادت پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) چهره‌ی نوینی گرفت. تمام بت‌های خانه‌ی کعبه درهم شکست. چهارده کنگره‌ی ایوان کسری فرو ریخت. دریاچه ساوه خشک شد. آتشکده‌ی فارس خاموش گشت. ساختمانی که بر روی دجله ساخته بودند، از هم پاشید. نوری از جانب حجاز درخشید، و تا مشرق را روشن کرد. تخت پادشاهان در سرتاسر گیتی واژگون شد.

همه‌ی این رخدادها، نشان از تغییر و تحولی عمیق در هستی داشت که ریشه‌ی آن را می‌بایست در تولد مولود آن لحظات جستجو کرد. مولودی که با ورودش به جهان هستی، مزده‌ی شکست رذالت‌ها را داد. نوری که از آن میلاد، شرق و غرب را منور نمود، فریادگر روزنه‌ی امیدی بود که در فردایی نه چندان دور، همه‌ی آن حقایق روشن می‌شد و مولودی هفدهم ربیع الاول، چهل سال بعد، در روز بیست و هفتم رجب، چون نوری، همه‌ی تاریکی را در هم می‌نوردید و هم چون خورشیدی، تمام جهان را به سوی توحید فرا می‌خواند.

هدف از این فراخوانی، تبیین شخصیت بزرگ انسانی بود. ظلم و فساد و زشتی و هوای نفس را کنار بگذارید و در راه مستقیم الهی قدم زنید. به غیر از خداوند بزرگ، بنده‌ی کس دیگری نباشید؛ زیرا ارزش انسان به حرکت در مسیر توحید است.

پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) برای همین منظور به مقام رسالت برگزیده شده است. خودش می‌فرماید: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» - من برای تمام کردن مکارم اخلاق برانگیخته شده‌ام، تامقام عالی بشر را برای او گوشزد کنم. مبدا خود را به بهایی اندک بفروشیم. مولایمان علی (علیه السلام) فرمود: بهای انسان بهشت است. خود را به کمتر از آن نفروشیم که ارزان فروشی کرده‌ایم.

حضرت محمد (ﷺ) چهل سال خودسازی کرد تا در اوج پندگی، انسان‌ها را به راه توحید دعوت کند. تمام اوصاف الهی در وجود او جمع بود. مهربان‌ترین انسان‌ها بود. خوش برخورد و صمیمی بود. از ما به خودمان دل سوزتر بود. همواره در سلام کردن پیش دستی می‌کرد. راستی و درستی او، زیانزد خاص و عام بود.

این شخصیت برجسته، برای رسالت و ابلاغ فرمان الهی به مردم انتخاب می‌شود، تا راه درست رفتن را به انسان‌ها بیاموزد. مسیر انسان شدن را ترسیم کند. قرآن کریم صریحاً می‌فرماید: که حضرت محمد بن عبدالله (ﷺ) الگویی زیبا برای مسلمانان است و هرکس که خواهان خیر دنیا و آخرت می‌باشد، باید بکوشد تا او و رفتارش را نصب العین خود قرار دهد و همواره در پی محمدی شدن باشد.

شرح صدر، گذشت، عبادت، نطافت، خوشرویی، شجاعت، ادب، زهد، استقامت، بصیرت، امانتداری و خلوص نبی گرامی (ﷺ) الگوی رفتاری همه‌ی ماست.

اوصاف نیکوی حضرت نبی خاتم (ﷺ) از هزار نیز فراتر است. ابن سعد در طبقات می‌آورد: «حضرت محمد (ﷺ) پیش از آنکه به پیامبری برسد، از نظر مردانگی و خوشخویی و آمیزش با مردمان و گفتار با آنان و حکم و امانتداری و راستگویی و به دور بودن از ناسزاگویی و آزار رسانی، بهترین قوم خویش بود.» (۱)

همه‌ی این صفت‌ها، جزئی از خصلت‌های نیکوی پیامبر است. انبیای الهی وقتی می‌خواهند مردم را به کاری دعوت کنند، سعی می‌نمایند با دل‌های آنان ارتباط برقرار کنند، و به قلوب و دل‌ها فرمان می‌دهند. رسیدن به این رتبه کار آسانی نیست. حضرت ختمی مرتبت (ﷺ) الگوی پیامبران در این عرصه است.

قرآن مجید علت حمایت مردم از پیامبر را، اخلاق نیکو و پسندیده‌ی رسول الله می‌داند. و صفی که قبل از رسالت نیز مردم را در گرد او جمع کرده است. دشمنی حضرت محمد (ﷺ) نیز از همان قاعده‌ی دوستی جدا نیست؛ به این معنی که پیغمبر (ﷺ) به هنگام دشمنی می‌دارد که دشمنی تعبیری از دوستی و حمایتی از آن باشد و عامل هدایت یا کمتر شدن رذالت و گمراهی در فرد خاطی شود. جدی بودن رسالت و سنگین بودن بار مسئولیت، مانع از خوشرویی حضرت نمی‌شد و ایشان اگر چه غمگین بودند، اما آثار آن غم هرگز در چهره‌شان ظاهری نمی‌شد و همواره متبسم و خندان بودند. (۲)

خنده‌ی حضرت، ملایم و بیش‌تر تبسم و لبخند بود، و به کسانی که جدی بودن را در اخم و خشونت چهره می‌دانستند، می‌آموخت که مؤمن باید خندان باشد.

ترسیم این حقیقت و نشان دادن چهره‌ی خندان در اوج ناراحتی و دل‌سوزی برای همه، حتی دشمن، تنها توسط اولیای الهی میسر و ممکن است. آنان که کاملند، راه کمال را بدینگونه ترسیم کنند و ما برای رسیدن به آن هدف، راهی جز حرکت در مسیر اولیاء، خصوصاً حضرت ختمی مرتبت (ﷺ) نداریم. تنها با پیمودن این راه، انسانیت، کامل می‌گردد. انگیزه‌ی بعثت رسول الله (ﷺ) نیز همین است و شکستن بت‌ها و واژگون شدن تخت ستمگران او هنگامه‌ی تولد حضرت محمد (ﷺ) نیز فریادگر همان واقعیتی است که ایشان به عنوان علت برانگیخته شدن خود به رسالت بیان می‌کنند.

پی نوشت‌ها: ۱. سیره معصومان، ج ۱، ص ۲۳. ۲. الشمائل المحمدیه، ص ۱۱۵.